جلسه 342

دوشنبه 21/02/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در وجوب تخییری بود. در تفسیر وجوب تخییری اقوالی مطرح است.

### قول اول در تفسیر وجوب تخییری

قولی است که اشاعره به معتزله نسبت می دهند و معتزله به اشاعره، وکل منهما یتبرأ من هذا القول. که گفته اند در واجب تخییری ما یختاره المکلف هو الواجب فی حقه. هر چیزی را که مکلف انتخاب کند او واجب است. زید در کفاره افطار عمدی اختیار می کند عتق رقبه را، عمرو اختیار می کند صوم شهرین متتبابعین را، بکر اختیار می کند اطعام ستین مسکینا را. واجب در حق زید عتق رقبه است، در حق عمرو صوم شهرین است، در حق بکر اطعام ستین مسکینا است.

اقول: روشن است که این قول فی غایة الضعف هست. و کافی است در ضعف این قول اینکه مراد از وجوب ما یختاره المکلف این است که عنوان ما یختاره المکلف واجب می شود یا واقع ما یختاره المکلف. واقع ما یختاره المکلف یعنی عتق رقبه در رابطه با زید. کأنه مولا بجای اینکه بگوید یا زید أعتق رقبة و یا عمرو صم ستین یوما ویا بکر أطعم ستین مسینا، یک عنوان مشیر گذاشت گفت إفعلوا ما تختارون.

پس سؤال این است که عنوان ما یختاره المکلف متعلق امر است، یا عنوان ما یختاره المکلف عنوان مشیر است؟ اگر بگوئید عنوان ما یختاره المکلف متعلق امر است، این معنایی ندارد جز امر به احدهما. آنچه را که شما اختیار می کنید از این سه چیز آن بر شما واجب است، این معنایی ندارد الا اینکه شارع بگوید یکی از این سه چیز را انجام بدهید. معنای دیگری ندارد. و دیگر نیاز به تبعید مسافت هم نیست. اگر واقعا شما وجوب احدهما را یا وجوب احدها را ممکن بدانید، خب چرا تبعید مسافت می کنید. اگر ممکن است مولا بگوید إفعلوا احد هذه الامور الثلاثة، اگر این ممکن است که هست، دیگر نیاز به تبعید مسافت نیست که عنوان ما یختاره المکلف را متعلق امر قرار بدهند.

سؤال وجواب: اگر ممکن نیست تعلق وجوب به عنوان احدها، خب عنوان ما یختاره المکلف هم مثل عنوان احدها است، چه فرقی می کند؟ یک عنوان جامعی است. یک عنوانی است که جامع انتزاعی است بین این چند چیز. اگر عنوانی که جامع انتزاعی است بین این چند چیز می تواند متعلق امر باشد، خب عنوان احدها متعلق امر باشد که مطابق با ظهور خطابات هم هست. ... بنابر این اگر باشد که عنوان ما یختاره المکلف خودش متعلق امر باشد، یعنی از اول مولا می گوید إفعلوا ما تختارون من هذه الامور الثلاثة، این معنایش این است که آزادید هر کدام از این سه چیز را اختیار می کنید از نظر من بلامانع هست. خب این غیر از امر باحد هذه الافعال الثلاثة چیز دیگری است؟ اگر عنوان ما یختاره المکلف متعلق امر باشد معنایش این است که بر شما واجب است یکی از این سه کار را که انتخاب می کنید انجام بدهید. یعنی یکی از این سه کار را واجب است انجام بدهید، آزادی انتخاب با شما. خب اگر این را می گوئید، خب این اشکالی ندارد، ولی احتیاج به تبعید مسافت نبود. خب إفعلوا احد هذه الامور الثلاثة همین کافی است. ولی به هر حال اگر مراد این است که عنوان ما یختاره المکلف متعلق وجوب تخییری است، اشکال عقلی ندارد فقط تبعید مسافت است.

اتفاقا مشابهش را علماء ما هم مطرح کرده اند. در بحث اضطرار الی احد الاطراف لا بعینه، اگر کسی مضطر شد به جامع بین دو حرام، آب نجس و غذای نجس، مضطر است یکی از این دو را بخورد برای حفظ حیات خودش. بحث در این است که رفع ما اضطروا الیه چه چیزی را حلال می کند؟ اختلاف است. بعضی از علماء می گویند عنوان احدهما را حلال می کند. یجوز لک أن ترتکب احدهما. بعضی ها مثل محقق نائینی گفته اند نه، هر چه را که این مکلف اختیار کرد برای دفع اضطرار، او می شود مصداق ما اضطروا الیه. اگر این مکلف اختیار کرد آب نجس را بخورد، او می شود مصداق ما اضطروا الیه به نظر عرف. اگر اختیار کرد غذای نجس را بخورد، او می شود مصداق ما اضطروا الیه به نظر عرف. واین مطلب را از کلمات مرحوم آخوند در کفایه هم به نظرم می آید که می شود استفاده کرد، ولی مرحوم نائینی تصریح می کند که ما یختاره المکلف لدفع الاضطرار هو المضطر الیه. اگر آب نجس را اختیار کرد برای دفع اضطرار بخورد، اصلا عرفا شرب این آب نجس می شود مصداق ما اضطروا الیه، و اگر اختیار کرد طعام نجس را بخورد برای دفع اضطرار، اکل طعام نجس می شود مصداق ما اضطروا الیه. عرفا مرحوم نائینی ادعا می کند که هر کدام را که مکلف اختیار کرد می گوید من مضطر بودم به این. در حالی که مرحوم آقای خوئی می گوید نخیر، شما مضطر به این نبودی. درست است که اختیار کردی شرب ماء نجس را برای دفع اضطرار، اما عرفا شرب ماء نجس ما اضطروا الیه نبود. شرب احدهما مصداق ما اضطروا الیه بود. این اختلاف بین بزرگان ما هم در برخی مباحث بوده است، ولی تأثیر ماهوی در بحث وجوب تخییری ندارد که کسی بیاید بگوید عنوان ما یختاره المکلف من احد هذه الافعال واجب است. بالاخره چه فرق می کند با اینکه بگوئیم عنوان احد هذه الافعال واجب است. فقط با تعبیرهای عرفی که در خطابات شرعیه هست بیشتر سازگار است که بگوئیم وجوب رفته است روی احد هذه الافعال.

سؤال وجواب: عنوان ما یختاره المکلف اگر وجوب داشت یعنی بر شما واجب است آنچه را که انتخاب خواهید کرد از این سه چیز. بحث عزم نیست. مراد انتخاب عملی است. یعنی انجام خواهید داد. واجب است بر شما انجام یکی از این سه کار که آن را انتخاب خواهید کرد.

سؤال وجواب: واجب است بر شما انجام یکی از این سه کار که آن را انتخاب خواهید کرد. اگر عنوان ما یختاره المکلف متعلق امر باشد محذور عقلی ندارد.

بله اگر عنوان ما یختاره المکلف عنوان مشیر باشد، یعنی زید عتق رقبه می کند در کفاره افطار عمدی، عمرو صوم شهرین متتابعین انجام می دهد، بکر اطعام ستین مسکینا می کند. بعد ما بگوئیم بر این آقای زید عتق رقبه واجب بوده چون او عتق رقبه کرد، بر آقای عمرو صوم شهرین متتابعین واجب بود چون او صوم شهرین متتابعین را انجام داد، این اولا عقلائی نیست، در وجوبهای تخییری عقلائی اینطور نیست که نگاه کنند ببنند مکلف آنچه را که انجام می دهد او واجب باشد. علاوه بر اینکه طلب الحاصل هم هست. خب اگر مکلف هیچکدام را انجام نداد، نه عتق رقبه کرد، نه صوم ستین یوما، نه اطعام ستین مسیکنا، چه چیزی بر او واجب است؟

پس این تفسیر اول برای وجوب تخییری درست نیست. به قول صاحب معالم اشاعره به معتزله نسبت داده اند و معتزله به اشاعره و کل منهما تبرأ عن هذا القول السخیف.

(خب اگر این قول سخیف است بفرمایند که چرا آقایان مطرح می کنند).

سؤال وجواب: وقتی عنوان شد معنای ما یختاره المکلف من احد هذه الافعال این نشد که حتما در خارج اختیار فعلی بکند. این یک بیان عرفی است که می گوید بر شما واجب است یکی از این سه کار که آن را انتخاب خواهید کرد، یعنی آزادید در انتخاب. نه اینکه انتخاب فعلی باشد که اگر هیچکدام را انتخاب نکرد هیچکدام بر او واجب نباشد. فرض این است که اختیار شرط وجوب که نیست. عنوان واجب است. کسی نگفت شرط وجوب است. وجوب رفته است روی عنوان ما یختاره المکلف، یعنی بر همه واجب است ایجاد عنوان ما یختاره المکلف من احد هذه الافعال الثلاثة. شرط وجوب که نیست تا بگوئیم این آقا نمی خواهد اختیار کند. نه، بر همه بر کل بالغ عاقل إذا افطر فی نهار شهر رمضان واجب است ایجاد عنوان ما یختاره من احد هذه الافعال الثلاثة. این طلب الحاصل نمی شود. اگر عنوان واجب باشد طلب الحاصل نمی شود. فقط عرفی نیست تبعید مسافت است. بگذریم که این قول اول خودشان فرموده اند سخیف است و این مقدار بحث کرده اند. البته اشکال به خود ما هم وارد است.

### قول دوم در تفسیر وجوب تخییری

قول دوم قولی است که نسب الی المشهور: این قول می گوید در وجوب تخییری هر عدلی واجب است. عتق رقبه واجب، صوم واجب، اطعام هم واجب. اما شرط وجوب هر کدام عدم اتیان به عدلهای دیگر هست. یجب عتق الرقبة إذا لم تصم و لم تطعم. ولذا اگر شما روزه گرفتید، کشف می شود که از اول عتق رقبه بر شما واجب نبوده است.

اقول: اشکال این قول این است که اگر من هم عتق رقبه بکنم و هم روزه بگیرم، واجب در حق من چیست؟ شرط وجوب عتق رقبه این بود که روزه نگیری، و من روزه گرفتم. پس شرط وجوب عتق رقبه حاصل نشد. شرط وجوب صوم هم این بود که عتق رقبه نکنم، إن لم تعتق رقبة فیجب علیک الصوم. او هم که حاصل نشد. من هم عتق رقبه کردم و هم روزه گرفتم. خب معلوم می شود هیچکدام واجب نیست. کسی که در واجب تخییری هر دو عدل را یا هر سه عدل را انجام بدهد، باید طبق این قول دوم بگوئیم هیچ چیز بر او واجب نیست، در حالی که این فقهیا قابل التزام نیست.

مرحوم نائینی فرموده است: اگر ما قائل بشویم وجوب تخییری بازگشتش به این است که وجوب دارد هر عدلی مشروطا به ترک عدلهای دیگر. اما این نکته را باید در نظر داشته باشید که این شرط بقاء است نه شرط حدوث. یعنی از اول وجوب عتق رقبه فعلی می شود. وجوب صوم هم فعلی می شود. وجوب اطعام هم فعلی می شود. منتهی اگر شما آمدی و عتق رقبه کردی، هر سه وجوب بقاءا مرتفع می شود. نه اینکه کشف می کند اتیان به صوم از اینکه از اول عتق رقبه بر شما واجب نشده است. نخیر. شرط حدوث نیست شرط بقاء است. اگر شما بیائید صوم شهرین متتابعین را اتیان کنید، بقاءا مرتفع می شود وجوب عتق رقبه.

مرحوم نائینی می فرماید: می دانید ثمره این مطلب ما چیست؟ ثمره اش این است که اگر کسی شک کرد که عتق رقبه واجب تعیینی است یا واجب تخییری. اگر آمد آن محتمل العدل را انجام داد، صوم شهرین متتابعین را، قاعده اشتغال می گوید فایده ندارد. چرا؟ برای اینکه اشتغال به وجوب عتق رقبه یقینی والاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی.

برخلاف آنهایی که می گویند شرط حدوث است. اگر شما صوم شهرین متتابعین را انجام بدهید و واقعا فی علم الله عدل واجب تخییری باشد، از اول عتق رقبه بر شما واجب نشده است. طبق این مبنا شک می کنم که صوم شهرین متتابعین عدل واجب است یا نه، خب شک می کنم که آیا من که صوم شهرین متتابعین انجام دادم از اول بر من واجب شد عتق رقبه یا نه. می شود شک در اصل حدوث تکلیف و مجرای برائت می شود.

اقول: این فرمایش مرحوم نائینی ایراد دارد.

اولا: جناب نائینی! اگر ملاک قائم باشد در واجب تخییری به جامع بین این سه عدل (عتق رقبه یا صوم یا اطعام)، معنا ندارد که سه تا وجوب فعلی بشود در حق مکلف. عتق رقبه واجب بشود، در عین حال شارع ترخیص بدهد بگوید شمائی که بعدا دو ماه روزه خواهی گرفت، مرخصی در ترک عتق رقبه. آخه این چه وجوبی است؟ چه وجوب عتق رقبه ای است که می آید و هیچ بخاری هم ندارد؟ می آید و در عین حال شارع به من ترخیص می دهد در ترک آن. وجوب عتق رقبه می آید، شارع می گوید چون شما بعدا صوم شهرین متتابعین انجام خواهی داد، مرخصی در ترک عتق رقبه. آخه این ترخیص در ترک عتق رقبه با وجوب عتق رقبه چه جور با هم جمع می شوند؟

شبیه آن بحثی که در سفر در اثناء وقت مطرح است، که کسی ساعت سه بعد از ظهر نماز نمی خواند می رود در سفر نماز می خواند قصرا. بعضی ها گفته اند تا شما در وطنت هستی واجب تعیینی است نماز تمام بخوانی. خب اشکالی که آنجا هم هست همین است که آقا این چه وجوب تعیینی است و چه وجوب نماز تمامی است که شارع به من می گوید می توانی این نماز تمام را ترک کنی بروی در سفر نماز قصر بخوانی؟ اینجا هم همینطور است. این چه وجوبی است که آمد تعلق گرفت به عتق رقبه و من آزادم ترک کنم این عتق رقبه را و اکتفاء کنم به صوم شهرین متتابعین؟ وجوب با ترخیص در ترک با هم سازگار نیستند.

سؤال وجواب: در وقتی که در وطن هست واجب است نماز تمام؟ پس چرا ترک می کند؟ در فرضی که ساعت سه سفر می کند این آقا مکلف است به نماز تمام یا نه؟ اگر مکلف است پس چرا ترخیص در ترک دارد؟ هم واجب است بر او تمام وهم مرخص است در ترک تمام؟ با هم سازگار نیست.

سؤال وجواب: فرض این است که این مکلف ساعت سه بعد از ظهر سفر خواهد کرد، اگر وجوب دارد پس چرا ترخیص در ترک دارد.

مثال دیگری هم بزنم (تا فرق اینها روشن بشود): کسی که اول وقت آب دارد، اعلام کرده اند که ساعت سه بعد از ظهر آب قطع می شود. اگر الان وضوء نگیرد دیگر ساعت سه به بعد باید برود تیمم کند. آنجا جائز است صبر کند ساعت سه وضوء نگیرد و بعد برود تیمم کند؟ نه، چرا؟ برای اینکه واجب است بر واجد الماء فی الوقت نماز با وضوء. ولو این آقا اگر نماز با وضوء نخواند وضوء نگرفت تا ساعت سه که آب قطع شد تکلیف ساقط می شود و بعد تیمم بر او واجب می شود. اما مجاز نیست به این تأخیر عمدی. این نشان می دهد که وضوء بر او واجب تعیینی است. اما در نماز تمام فی الحضر برای کسی که ساعت سه به سفر خواهد رفت می بینیم نه، از اول شارع به او گفته است یجوز لک ترک صلاة التمام الی أن تسافر فتصلی قصرا، از آن طرف هم بگوید یجب علیک التمام، اینها با هم سازگار نیست. اینها هم همینطور است. از یک طرف بگوید یجب علیک عتق رقبة و از آن طرف بگوید یجوز لک ترک عتق الرقبة لانک تأتی بالصوم شهرین متتابعین باز هم سازگار نیست.

ولذا معنا ندارد که بخواهد صوم شهرین متتابعین رافع وجوب عتق رقبه باشد. حتما باید مانع از حدوث وجوب عتق رقبه بشود. اگر ما این قول مشهور را انتخاب کنیم و بگوئیم وجوب تخییری یعنی وجوب مشروط. وجوب عتق رقبه باید مشروط باشد حدوثا و بقاءا به عدم اتیان به صوم شهرین متتابعین. به جوری که اگر در آخر کار هم صوم شهرین متتابعین انجام داد کشف می کند که از اول عتق بر این آقا واجب نبوده است.

هذا اولا.

ثانیا: جناب نائینی! حتی اگر صوم شهرین متتابعین شرط بقاء تکلیف باشد، یعنی وجوب عتق رقبه فعلی بشود هر وقت صوم شهرین متتابعین را انجام دادی رافع وجوب عتق رقبه بشود. بنابر این قول هم باز در موارد شک در تعیین و تخییر مجرای قاعده اشتغال نیست. اگر من شک کنم بر من واجب است عق رقبه تعیینا یا مخیرم بین عتق رقبه وصوم شهرین متتابعین، برائت جاری می شود. چرا؟ برای اینکه قاعده اشتغال در جائی است که شک بکنیم در امتثال خارجی. مولا گفت نماز بخوان، نمی دانم نماز خواندم یا نه. اما در اینجا شک در سعه وضیق جعل شارع است. من نمی دانم شارع وجوب عتق رقبه را چه جور جعل کرد. آیا وجوب عتق رقبه را مطلق جعل کرد یا مشروط کرد وجوب عتق رقبه را بقاءا به عدم صوم شهرین متتابعین. شک در سعه و ضیق جعل شارع داریم. یعنی بیان تمام نیست. مجرای قاعده قبح عقاب بلابیان است نه مجرای قاعده اشتغال. قاعده اشتغال در جائی است که شک بکنیم در امتثال خارجی. مولا گفته نماز بخوان، نمی دانم نماز خواندم یا نه. چه ربطی دارد به این بحث دوران امر بین تعیین و تخییر.

بله کسی که قائل می شود به جریان استصحاب در شبهات حکمیه، طبق بیان مرحوم نائینی استصحاب می کند بقاء وجوب عتق رقبه را. می گوید قبل از اینکه صوم شهرین متتابعین را انجام بدهم یقین دارم عتق رقبه بر من واجب بود. بعد از صوم نمی دانم وجوب عتق رقبه از بین رفت یا نه استصحاب می کنم بقائش را. چون شک دارم صوم عدل هست یا نیست. اما مرحوم نائینی به قاعده اشتغال تمسک می کند. نه اینجا جای قاعده اشتغال نیست.

لازمه دیگری که این قول مشهور دارد، چه قائل بشویم به اینکه اتیان عدل دیگر کشف می کند از عدم حدوث وجوب، یا بگوئیم موجب ارتفاع وجوب است، هر کدام را بگوئیم لازمه اش این است که اگر مکلفی ترک کرد تمام عدلها را، نه عتق رقبه کرد، نه صوم، نه اطعام. سه تا وجوب فعلی می شود. چون شرط هر سه حاصل است. إن لم تصم فأعتق رقبة، خب این مکلف روزه نگرفت. إن لم تعتق رقبة فصم، عتق رقبه هم نکرد. إن لم تعتق رقبة و لم تصم فأطعم، فرض این است که هیچ کاری نکرد. سه تا وجوب فعلی سه تا عقاب. لازمه قول مشهور تعدد عقاب است در مورد کسی که تمام عدلهای واجب تخییری را ترک می کند.

توجیهی که ما کردیم که در جزوه هم هست این است که ممکن است مشهور جواب بدهند آقا تعدد عقاب ناشی است از تعدد فوت غرض مولا نه تعدد امر. بله قبول داریم اگر کسی ترک کند هم عتق را و هم صوم را و هم اطعام را، سه تا وجوب در حقش فعلی است، ولکن فرض این است که غرض واحد است. و چون غرض واحد است عقاب می شود بر تفویت آن غرض واحد. عقاب بر تفویت غرض واحد متعدد نخواهد بود.

این توجیه را ما مطرح کردیم ولی شما خودتان حساب کنید چه جور غرض واحد است؟ غرض به معنای مصلحت نیست. غرض یعنی اراده مولا. چون غرض در کلمات دو استعمال دارد: یکی غرض به معنای مصلحت و مفسده در متعلق. تفویت مصلحت عقاب ندارد. خیلی از مصالح را ما تفویت می کنیم. لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک نشان می دهد که مسواک زدن مصلحت دارد. مصلحتش هم آنقدر شدیده است که لولا امتنان شارع مقدس واجب می شد مسواک زدن. ولذا هر کس که مسواک نمی زند دارد تفویت می کند مصلحت ملزمه فی حد ذاته مسواک زدن را. اینکه مهم نیست. مهم در ملاک و غرض این است که اراده مولا ملاحظه بشود. اینکه می گویند تفویت شد غرض مولا یعنی خواست مولا نه مصلحت در فعل. به قول مرحوم آقای بروجردی می فرمود ما درویش نیستیم که برویم سراغ مصالح و مفاسد. ما نگاه می کنیم ببینیم خواست مولا در حق ما چیست. خواست مولا وقتی شما مطرح می کنید واحد هست در واجب تخییری، خب متعلق اراده وخواست مولا چیست. خب همان چیزی که متعلق اراده و خواست مولا است متعلق وجوب هم باشد. شما اگر مشکل را حل می کنید در مرحله غرض و اراده مولا، او را قائلید که واحد است، خب غرض واحد متعلقش هم واحد می شود. اگر حل کردید مشکل واجب تخییری را در مرحله غرض به معنای اراده مولا، خب همان راه حل را مطرح کنید در رابطه با متعلق وجوب تخییری که یک امر انشائی هست ما همان راه حل را یاد بگیریم و همان راه حل را عملی کنیم.

ولذا این قول دوم هم قول درستی نیست.

### قول سوم در تفسیر وجوب تخییری

قول سوم قول صاحب کفایه است. صاحب کفایه فرموده است که ما دو نوع وجوب تخییری داریم:

نوع اول: در جائی است که ملاک واحد است. ملاک واحد مترتب می شود هم بر عتق رقبه و هم بر صوم و هم بر اطعام.

نوع دوم: این است که نه، هر فعلی ملاک مستقل دارد. عتق رقبه یک ملاک مستقل دارد، صوم ملاک مستقل دیگری دارد، اطعام هم ملاک مستقل دیگری.

سؤال وجواب: ملاک در کلام مرحوم آخوند یعنی مصلحت.

اما نوع اول که ملاک واحد یعنی مصلحت واحده مترتب می شود هم بر عتق و هم بر صوم و هم بر اطعام.

مرحوم آخوند می گوید که قال الفلاسفة الواحد لا یصدر الا عن الواحد. ملاک واحد حتما باید صادر بشود از واحد. یعنی چی؟ یعنی باید بین عتق رقبه و بین صوم و بین اطعام یک جامع مشترک ماهوی باشد، ولو ما نمی فهمیم ولی واقعا فی علم الله یک جامع ذاتی و ماهوی هست بین این سه چیز، که ملاک واحد از این جامع ذاتی و ماهوی صادر می شود. و الا اگر بنا باشد ملاک واحد صادر بشود از عتق و صوم و اطعام بدون اینکه بین اینها جامع ذاتی و ماهوی باشد، این خلاف قاعده الواحد لا یصدر الا عن الواحد هست.

نتیجه اینکه حالا که ملاک واحد شد، کشف می کنیم یک جامع ماهوی وجود دارد بین عتق رقبه و صوم و اطعام، و امر هم رفته است روی آن جامع ماهوی. و این واجب تخییری شرعی دیگر نیست. واجب تخییری عقلی است مثل أقم الصلاة. نماز یک جامع ذاتی است بین نماز در مسجد و نماز در خانه. نماز اول وقت، نماز آخر وقت. نماز واجب تخییری شرعی که نیست واجب تخییری عقلی است، یعنی جامع ذاتی را واجب کرده اند مخیرید در اختیار هر کدام از مصداقهای این جامع. در اینجا هم جامع ذاتی بین صوم و اطعام و عتق واجب شده است، عقل می گوید مخیری در اختیار یکی از این سه مصداق.

این محصل فرمایش مرحوم آخوند در رابطه با این قسم اول.

اما قسم دوم؛ قسم دوم این است که فرض کنیم عتق رقبه ملاک مستقل دارد، صوم ملاک مستقل دارد، اطعام هم همینطور. خب مرحوم آخوند میگوید مقتضای قاعده این است که سه تا وجوب بیاید، وجوب عتق رقبه، وجوب صوم، وجوب اطعام. ولی چونکه امکان استیفاء هر سه ملاک وجود ندارد، این سه ملاک خیلی لطیف المزاج هستند، اگر یکی را تحصیل کنی دو تای دیگر قهر می کنند. تضاد هست در مرحله استیفاء این سه ملاک. که آقای خوئی ره فرموده این یکاد یلحق بانیاب اغوال که در ملاکهای افعال ما تضاد ایجاد کنیم. حالا مرحوم آخوند می گوید ما ایجاد کردیم و هیچ مشکلی به وجود نیامد. سه تا ملاک مستقل است بین اینها تضاد است، یکی را استیفاء کنید دوتای دیگر را نمی توانی استیفاء کنید. خب طبعا مولا نمی تواند سه تا وجوب مطلق تعیینی جعل کند. پس چکار می کند؟ سه تا وجوب جعل می کند اما سنخ این سه تا وجوب فرق می کند. واجب می کند عتق رقبه را به سنخی از وجوب که یجوز ترکه الی بدله. واجب می کند صوم را به سنخی از وجوب که یجوز ترکه الی بدله. واجب هم می کند اطعام را به سنخی از وجوب که یجوز ترکه الی بدله. سه تا سنخ وجوب داریم که اسمش را می گذارند وجوب تخییری. سنخ وجوب تخییری این است که یجوز ترکه الی بدله و لو ترک الجمیع یعاقب عقابا واحدا.

می گویند جناب آخوند! یعنی شما معتقدید که عتق رقبه وجوب مشروط دارد؟ یجب أن تعتق رقبة إذا لم تصم و لم تطعم؟ یجب أن تصوم إذا لم تعتق ولم تطعم؟ سه تا وجوب مشروط است، اسم این را می گذارید وجوب تخییری؟

مرحوم آخوند می گوید استغفرالله ما همچنین حرفهایی نمی زنیم، غلط است این حرف. سه تا وجوب مشروط یعنی چی؟ نه، وجوبها مطلق است. واجب است عتق رقبه به وجوب مطلق. منتهی سنخ وجوبش این است که یجوز ترکه الی بدله. وجوب عتق رقبه وجوب مشروط نیست که بگوید إذا لم تصم فیجب أن تعتق رقبة. حاشا و کلا. نه، یجب أن تعتق رقبة وجوبا مطلقا غیر مشروط بشیء، ولکن سنخ وجوبه یختلف از سنخ وجوب در واجهی تعیینی دیگر. سنخ وجوب عتق رقبه به این نحو است که یجوز ترکه الی بدله.

ببینیم اصلا این کلمات مرحوم آخوند کلمات قابل تصوری هست تا بعد تصدیق بکنیم یا اصلا قابل تصور نیست.